

## منزلت امامان شیعه علیهم السلام

### و چگونگی حسابرسی مردم در قیامت

حسین علوی مبر\*

#### چکیده

با توجه به آیات قرآن از جمله آیات «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، وَرُؤْمٌ إِنَّ عَلَيْنَا جِسَابَهُمْ، (غاشیه: ۲۴-۲۵) مرجع اصلی بازگشت مردم در روز قیامت، خداوند متعال است؛ اما طبق روایاتی فراوانی که در منابع حدیثی شیعه وجود دارد و طبق عباراتی از زیارت «جامعه کبیره، که می‌فرماید: «وایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم، بازگشت مردم و محاسبه اعمال در روز قیامت بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است.

در نگاه بدوی ممکن است این شبهه پیش آید که امامان شیعه، همان منزلتی را که خدا دارد دارند و این نوعی شرک در الوهیت می‌باشد؛ اما این شبهه چنین پاسخ‌گفته شده که چنین تصویری در صورتی است که دو عمل در عرض هم باشند، اما اگر حسابرسی و بازگشت به خداوند اصل باشد سپس خداوند فردی را معین کند تا مردم به او مراجعه کنند و حساب اعمال مردم را نیز به آن فرد واگذارد، منافاتی با فعل خداوند متعال ندارد، مانند شفاعت و هدایت که در اصل از آن خداست، ولی خداوند اذن می‌دهد افراد شایسته مانند پیامبران و اولیای الهی شفاعت و هدایت نمایند.

کلیدواژه‌ها: قیامت، حسابرسی اعمال، شرک، امامان شیعه، جانشینی خدا، علم امام.

## مقدمه

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که با صراحت حسابرسی مردم را در قیامت بر عهده خداوند متعال می‌داند؛ اما با مراجعه به روایات، حسابرسی در قیامت بر عهده خداوند متعال و نیز بر عهده پیامبر ﷺ و امامان معصومین  نیز گذارده شده است، این دو مفهوم در کتاب و سنت ممکن است در نظر بدوی از جانب برخی، از جمله وهابیت، شبهه شرک و نفی سلطه خداوند را تقویت کند؛ اما با توجه به آموزه‌های قرآن کریم که: اصل یک عمل از آن خداوند، ولی به اذن خداوند همان عمل به دیگران واگذار می‌شود، شبهه فوق دفع می‌شود؛ چه اینکه می‌توان به مسئله شفاعت خداوند و دیگران، گواه بودن خدا و دیگران در روز قیامت، هدایت الهی و هدایت دیگران اشاره نمود.

در نتیجه، حسابگری اعمال در قیامت اگرچه در اصل از آن خداوند است؛ اما خداوند می‌تواند آن را به دیگران از جمله پیامبر ﷺ و امامان معصومین  واگذار نماید.

این مفهوم در زیارت جامعه کبیره: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» نیز آمده است و مفهوم حسابگری و مرجعیت پیامبر ﷺ و امامان معصومین  به مفهوم برخورداری اینان از علوم الهی از جمله علم غیب و به نوعی نشانگر پیوند و رابطه مردم با نبوت، ولایت و امامت است و نکته، شایستگی جانشینی اینان از جانب خداوند متعال است؛ چه اینکه در روایات نیز وارد شده است که پیامبر ﷺ و امامان معصومین  میزان‌ها و ترازوی اعمال مردم هستند؛ در نتیجه تعارضی میان این دو مفهوم وجود ندارد و شبهه شرک نیز مردود است.

## بازگشت مردم و چگونگی محاسبه اعمال آنان در قیامت

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَتُهُمْ؛ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»؛ یعنی بازگشت مردم و بررسی حساب اعمال آنان در روز قیامت با خدای متعال است.

«ایاب» از «أَبَّ يَأْبُو» به معنای بازگشت است (قرطبی، ۱۴۰۵ ق. ج ۲۰، ص ۲۸)؛ چه اینکه خداوند می‌فرماید: بازگشت و مکان اصلی مردم پس از مرگ، ما خواهیم بود؛ انسان‌ها در دنیا هرگونه عمل کنند، در نهایت به سوی ما خواهند آمد؛ پاداش و محاسبه اعمال آنها را ما انجام می‌دهیم.

در آیات قبل می‌فرماید: «ای پیامبر! پس تذکار ده که تو فقط تذکار دهنده‌ای. تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که [بر ایمان] مجبورشان کنی، مگر کسی که پشت کند و کافر شود که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند. (غاشیه: ۲۱ و ۲۴)

لازم است پیش از بررسی آیه مذکور ارتباط این آیه را با آیات گذشته بیان کنیم. در آیات گذشته سخن از انذار دهنده و «مذکر» بودن پیامبر صلی الله علیه و آله است که این تذکار و یادآوری برای افراد کافر، عناد و نجوح تأثیری نخواهد داشت.

آیه در واقع می‌خواهد بین بشارت‌های الهی به مؤمنان و عذاب کافران در روز قیامت جمع نماید که: ای پیامبر! اگر در دنیا کسی کافر شد نگران نباش؛ زیرا در قیامت نزد ما خواهد آمد و ما اعمال همه انسان‌ها چه کافر و چه مؤمن را به طور دقیق مورد بررسی قرار می‌دهیم و مخالفان را عذاب و مؤمنان را بهره‌مند از نعمت‌های الهی قرار خواهیم داد؛ در حقیقت خداوند به پیامبرش قوت قلب می‌دهد که یک پیامبر در انجام رسالت خویش نیاید ناراحت و دلسرد شود.

دو آیه مورد بحث می‌خواهد نوعی دلداری و تسلی خاطر به پیامبر بدهد که اگرچه عده‌ای با تو مخالفند، لجاجت می‌ورزند و تو را آزار و اذیت می‌دهند؛ اما این مسئله نسبت به امر مهم نبوت اهمیت ندارد؛ چرا که بازگشت همه آنها به سوی ما

و حکم و اعمال آنها مورد محاسبه دقیق ما قرار خواهد گرفت به گونه‌ای که هیچ چیز از ما پنهان نخواهد شد، پاداش و مجازات‌ها نیز به دست ما می‌باشد (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰، ص ۷۲۹).

در نتیجه آیه شریفه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» مانند آیات شریفه «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)، «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (آل عمران: ۱۰۹)، (انفال: ۴۴)، (حج: ۷۶)، (بقره: ۲۱۰) و نیز «وَالِيهِ تَرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)، «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸) و «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ» (انعام: ۶۰) و «وَالِي رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ» (انعام: ۱۶۴) می‌ماند که بازگشت همه انسان‌ها را به سوی خدا معرفی می‌کند؛ همچنین آیه «ثم ان علينا حسابهم» مانند آیات «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (نساء: ۶)، (رعد: ۴۰) و آیات «فحاسبناها حساباً شديداً» (طلاق: ۶۵)، «فَأَيُّهَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (مؤمنون: ۱۱۷) و «وعلينا الحساب» (رعد: ۴۰) حساب روز قیامت را از آن خداوند متعال می‌دانند.

برخی از مفسران نیز از آیه و تقدیم خبر استفاده انحصار کرده‌اند که حساب و محاسبه اعمال در قیامت تنها از آن خداوند است (بیضوی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۴۱۲)؛ چرا که قدرت و قهر و غلبه در قیامت تنها برای خدا می‌باشد نه برای تو ای رسول خدا! (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۴۲۸).

در ادامه خواهیم گفت ممکن است منظور این باشد که محاسبه اعمال در اصل از آن خداوند است؛ ولی با اذن خداوند، انسان نیز می‌تواند اعمال خود را محاسبه کند؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء: ۱۴). کتابت را بخوان؛ کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی؛ و طبق روایاتی که نقل می‌شود خداوند محاسبه اعمال را به افراد شایسته‌ای مانند پیامبرانش واگذار می‌کند و این منافاتی با سلطه و حاکمیت مطلق خداوند در قیامت ندارد.

## بررسی روایات

قلمرو مفهومی این دو آیه در روایات گسترده‌تر است و روایات رسیده در تفسیر آیه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: برخی از آنها مرجع و حسابگر اعمال مخلوقات در روز قیامت را خدا و برخی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را معرفی کرده‌اند که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. روایاتی که اعمال و حساب خلق را در روز قیامت به خداوند واگذار

#### می‌کند

در روایتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الله تعالى يحاسب كل خلق الا من اشرك بالله فانه لا يحاسب و يؤءمر به الى النار»: خداوند متعال اعمال تمام مخلوقات را حساب می‌کند، مگر کسی که شرک به خداوند ورزیده است که بدون حساب به آتش جهنم برده می‌شود (حویزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ۵۷۰): همچنین در روایتی نقل می‌کند منظور از آیه این است که: «الی الله الایاب و علی الله الحساب»: بازگشت و حساب مردم بر خداوند است (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۸، ص ۴۵۴ / طبری، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۵۵۹).

### ۲. روایاتی که خداوند حساب اعمال مردم را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان

#### معصوم علیهم السلام واگذار نموده و در روز قیامت به مردم امر می‌شود که به آنان

#### رجوع کنند

این روایات خود دو دسته می‌شود. برخی از آنها به طور مطلق حساب تمام مخلوقات را به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام واگذار نموده‌اند و برخی دیگر تنها حساب شیعیان را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرده‌اند که به این دو دسته اشاره می‌شود:

۲-۱. در روایتی جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت

فرمود: در روز قیامت که تمام خلائق جمع شده‌اند، پیامبر ﷺ و علی ﷺ لباسی زیبا (حنه) می‌پوشند که مابین شرق و غرب را روشن می‌کند؛ سپس ما (ائمه) دعوت می‌شویم: «فیدفع الینا حساب الناس فتحن والله ندخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار...»: حساب مردم بر عهده ما گذارده می‌شود؛ به گونه‌ای که به خدا سوگند اهل بهشت را وارد بهشت و اهل دوزخ را وارد آتش می‌کنیم (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۵۹).  
 سماعة بن مهران از امام کاظم ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «الینا ایاب هذا الخلق و علینا حسابهم» بازگشت و حساب مردم بر عهده ما است، سپس ادامه می‌دهد: ما آنان را شفاعت می‌کنیم و خداوند شفاعت ما را می‌پذیرد و اجابت می‌فرماید (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۷۲).

**۲-۲.** روایاتی که خداوند حساب پیروان پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین ﷺ را به آنان واگذار نموده است.

در روایتی امام رضا ﷺ از پدرش و او از جدش امام عقیلی ﷺ و او از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «اذا کان یوم القیامة ولینا حساب شیعتنا»: در روز قیامت حساب پیروان ما به ما واگذار می‌شود (صدوق، [بی‌تا]، ص ۶۲، ح ۲۱۳).  
 امام صادق ﷺ نیز در روایتی می‌فرماید: «اذا کان یوم القیامة وکلنا حساب شیعتنا»: وقتی روز قیامت می‌شود، حساب شیعیان ما به ما واگذار می‌شود. (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۰ و بحرانی، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۳).

از امام کاظم ﷺ نیز در تفسیر دو آیه مورد بحث آمده است که: «اذا کان یوم القیامة و جمع الله الاولین و الاخرین و لآنا حساب شیعتنا...»: در روز قیامت که تمام مخلوقات جمع می‌شوند، خداوند حساب پیروان ما را به ما وامی‌گذارد (بحرانی، همان).  
 در روایتی دیگر، امام صادق ﷺ می‌فرماید: وقتی خداوند مردم را در جای بلندی محشور می‌کند، محاسبه اعمال پیروان و شیعیان ما را به تأخیر می‌اندازد؛

ما می‌گوییم: ای خدا اینان شیعیان ما هستند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «قد جعلت امرهم الیکم...»: امر و کار آنها را به شما واگذار نمودم و شما را در میان آنان شفیع قرار می‌دهم؛ بدی‌ها و گناهان آنان را می‌بخشم [و به آنان بگویید] بدون حساب داخل بهشت شوید (استرآبادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۷۸۸ ح ۶).

این روایت امامان را به در جایگاه شفیع و واسطه آمرزش گناهان به دست خداوند متعال قرار داده است.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کل امة یحاسبها امام زمانها و یرف الاثمه اولیاءهم و اعداءهم بسیماهم» (بحرانی، همان، ص ۲۷۴ و قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۷۲). این روایت نیز نشان می‌دهد پیشوای هر زمان، محاسبه‌کننده اعمال امت خود می‌باشد و نیکان و بدان را به چهره‌های آنها می‌شناسند.

### بررسی ناسازگاری بین مفهوم آیات در روایات در خصوص چگونگی حسابرسی

با توضیحاتی که گذشت ممکن است این شبهه پیش بیاید که بین آیات و روایات تعارض وجود دارد؛ چرا که آیه شریفه، بازگشت انسان‌ها را به سوی خداوند و محاسبه اعمال آنها را نیز بر خداوند متعال می‌داند؛ اما در روایات و نیز زیارت «جامعه کبیره» بازگشت مخلوقات به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و محاسبه اعمال آنها بر عهده امامان معصوم علیهم السلام بیان شده است. در زیارت جامعه آمده است: «و اباب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۹۷): بازگشت خلق به سوی شما ائمه علیهم السلام و حساب خلق بر عهده شما ائمه علیهم السلام می‌باشد.

این دو تعبیر، این شبهه را تقویت می‌کند که چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام همان کاری که خداوند انجام می‌دهد انجام خواهند داد و این نوعی شرک و یا نفی سنطة خداوند می‌باشد و در واقع میان آیه و روایات تعارض وجود

دارد. در پاسخ باید بگوییم این دو تعبیر با هم منافاتی ندارند؛ زیرا درست است که در اصل، بازگشت و مرجع همه مخلوقات خداوند متعال می‌باشد، اما منافاتی ندارد که خداوند عده‌ای مانند انبیا و اولیا را معین کند تا مردم به آنان مراجعه نمایند؛ همچنین درست است که خداوند حسابرس اصلی اعمال انسان‌هاست، ولی عده‌ای مانند پیامبران یا اولیای الهی و یا حتی فرشتگان را معین می‌کند تا اعمال مخلوقات را محاسبه کنند.

این‌گونه تعبیر در قرآن کریم که از یک طرف اصل عملی را از آن خداوند می‌دانند ولی دیگران نیز به اذن خداوند متعال می‌توانند آن کار را انجام دهند، فراوان است و مفهوم شرک نیز از آنها استفاده نمی‌شود که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

**۱. شفاعت:** در قرآن کریم چند دسته آیات در مورد شفاعت وجود دارد که دو دسته آن در زمینه فوق، قابل توجه می‌باشد: یک دسته آن شفاعت را تنها حق خداوند متعال می‌دانند، از جمله اینکه می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زمر: ۴۴)، «لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ» (انعام: ۵۱). اما از طرف دیگر آیاتی وجود دارد که شفاعت را به اذن الهی برای دیگران صحیح می‌دانند؛ می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵)، «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أُرِضِيَ» (انبیاء: ۲۸): فرشتگان جز برای کسی که خدا از او خوشنود است و اجازه شفاعتش را داده، شفاعت نمی‌کنند. «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۷): آنها هرگز مالک شفاعت نیستند مگر کسی که نزد خداوند عهد و پیمانی دارد. «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس: ۳): هیچ شفاعت کننده‌ای جز با اذن خداوند نیست (در نتیجه دیگران با اذن خداوند می‌توانند شفاعت کنند).



در روایات نیز به شفاعت غیر خدای متعال اشاره شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من شفاعتم را برای گنهکاران امتم ذخیره کرده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۳۰).

در تفسیر «مقام محمود» در آیه شریفه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: این همان مقامی است که من در آن امتم را شفاعت می‌کنم (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۴). در روایت دیگری نیز امام محمد باقر یا امام صادق علیهما السلام می‌فرماید: مقام محمود مقام شفاعت است (ری‌شهری، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۲۷۸۹).

با وجود این دو دسته آیات روشن می‌شود شفاعت در حقیقت حق خداوند متعال است و شفیع حقیقی و به طور مطلق خداوند است (همان‌طور که از دسته اول آیات مانند «قل لله الشفاعة جميعا» و... استفاده می‌شود)؛ اما این مانع شفاعت غیرخداوند نیست؛ چرا که غیر خداوند متعال نیز می‌توانند شفیع باشند؛ اما با اذن و فرمان الهی (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

**۲. گواه بودن خدا:** نکته دیگر در مورد گواه بودن خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح: ۲۸) و از طرف دیگر فرشتگان، پیامبران، جوارح و اعضای انسان را گواه در روز قیامت معرفی می‌کند. خداوند درباره گواهی فرشتگان می‌فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ» (نساء: ۱۶۶): فرشتگان گواهی می‌دهند؛ همچنین درباره گواهی رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳) پیامبر بر آنان گواه می‌باشد؛ درباره گواهی دادن جوارح و اعضای بدن انسان نیز می‌فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور: ۲۴) که در این آیه، زبان، دست‌ها و پاهای انسان علیه انسان گواهی می‌دهند. در آیه دیگری می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فصلت: ۲۰). در این آیه نیز گوش، چشم و پوست بدن انسان علیه انسان گواهی می‌دهند.

**۲. هدایت الهی:** مورد دیگر آیات مربوط به هدایت الهی است. در آیات قرآن از یک طرف هدایت ویژه خداوند متعال است که حتی پیامبر ﷺ هم نمی‌تواند هدایت کند: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۶): ای پیامبر! تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

اما در آیه دیگر می‌فرماید: «انك لتهدى الى صراط المستقيم» (بقره: ۱۴۳): ای پیامبر! تو به راه راست هدایت می‌کنی.

در یک نگاه آغازین و اجمالی تصور می‌شود بین این دو گونه آیات تعارض وجود دارد؛ اما با دقت و نگاه دقیق‌تر می‌بینیم که بین این دو گونه آیات تعارضی نیست؛ چرا که از یک طرف در موضوعات مطرح شده مانند شفاعت، گواهی و هدایت انسان، در اصل از آن خداوند متعال است؛ ولی در طول آن و بالعرض و به اذن خداوند متعال، گواهی دادن و هدایت می‌تواند برای دیگران نیز باشد و دیگران نیز شفاعت و هدایت کنند و گواهی دهند؛ در نتیجه تعارضی بین این دو دسته تعبیر نیست؛ چرا که تعارض در جایی است که بین دو چیز منافات باشد به گونه‌ای که یکی دیگری را نفی نماید یا هر دو در عرض هم باشند؛ اما اگر دو چیز قابل جمع باشند یکی «بالاصالة» و دیگری «بالعرض» بین آن دو تعارضی نخواهد بود؛ در نتیجه وقتی خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» (زمر: ۴۲): خداوند جان‌ها را به طور کامل می‌گیرد، این آیه منافاتی با آیه‌ای که فرشته مرگ، یعنی عزرائیل را مأمور قبض روح می‌داند ندارد: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سجده: ۱۱) یا آنجایی که مجموعه‌ای از فرشتگان را موظف

به قبض روح و گرفتن جان انسان می‌داند: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ...» (نحل: ۲۸ و ۳۲): کسانی که فرشتگان آنان را قبض روح می‌کند.

در آیه مورد بحث نیز می‌گوییم: همان‌طور که خداوند، مرجع همه امور است و همه به سوی او بازگشت می‌کنند و نیز حسابگری اعمال در اصل بر عهده خداوند است - که این مطابق با اصل و قاعده است؛ زیرا او خالق تمام موجودات است و به مصداق آیه «انا لله و انا الیه راجعون» باید مخلوق به خالق خود برگردد - ولی همین خالق می‌تواند اذن دهد اولیا و فرشتگان در بسیاری از امور مرجع یا حسابگر اعمال انسان‌ها باشند و این دو هیچ‌گونه تعارضی با هم ندارد و این مسئله در عرف نیز مصادیق زیادی دارد؛ چه اینکه گاهی سلطانی امور ملت خود و رسیدگی به آنان را به شخص یا اشخاصی که مورد اعتماد او می‌باشند واگذار می‌نماید یا قضاوت را به قاضی می‌دهد و آنچه را قاضی حکم کند اجرا می‌نماید؛ این منافاتی با سلطنت سلطان ندارد و موجب تضعیف قدرت سلطان نمی‌گردد، بلکه بر قدرت و شوکت او می‌افزاید (تقوی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۰). در مورد محاسبه و بازگشت مردم در روز قیامت نیز این چنین است که خداوند متعال خود بر همه چیز ناظر و محیط است و سلطنت در روز قیامت از آن اوست؛ ولی خداوند به اذن خود برخی از امور خود را به مقربان درگاهش واگذار می‌نماید؛ حتی در قرآن کریم در رابطه با حسابگری، نقش انسان را برای حسابگری، کافی می‌داند و می‌فرماید: «افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء: ۱۴): کتاب اعمال را بخوان؛ نفس تو برای حسابگری امروز [قیامت] کافی است.

در نتیجه این به معنای نفی قدرت و حکومت خداوند نیست و شرک در الوهیت هم نیست تا شرک و کفر لازم بیاید، بلکه به معنای انجام وظیفه‌ای است که از مولا به عبد واگذار شده و در عین حال حاکی از اعتماد و اطمینان حق تعالی

به بندگان مقرب خود می‌باشد؛ حکمت و فلسفه آن نیز روشن است؛ چرا که بزرگان به مقام و منزلت گروهی که بنده محض و مطیع خداوند بوده‌اند آگاهی پیدا می‌کنند (تقوی، پیشین، ص ۲۹۱).

### مفهوم مرجعیت و حسابگری امامان شیعه علیهم‌السلام

درباره مفهوم «ایاب الخلق الیکم» که بازگشت خلق به امامان شیعه علیهم‌السلام است و در زیارت «جامعه کبیره» و در برخی روایات گذشته بدان اشاره شده است، شارحان زیارت جامعه کبیره با استفاده از روایات، دیدگاه‌هایی مطرح کرده‌اند: در دیدگاه نخست منظور این است که مردم در مسائل خود به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام مراجعه کنند (احسائی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۸۵)؛ چه اینکه مردم در مسائل علمی و دینی دنیا نیازمند به مراجعی هستند که بتوانند آنها را حل کنند و طبق روایات مختلف، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام به تمام علوم احاطه دارند و خزائن علوم الهی در روی زمین به شمار می‌آیند و می‌توانند محل مراجعه مسائل دینی، علمی و نیازمندی‌های مردم باشند؛ همان‌طور که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «عندنا ما لایحتاج معه الی الناس و انّ الناس لیحتاجون الینا»: ما علم و دانشی داریم که با آن به مردم نیازی نداریم؛ اما مردم نیازمند ما هستند (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۱ ح ۶).

توضیح اینکه دانش اهل بیت علیهم‌السلام برگرفته از علم امام علی علیه‌السلام و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که این دانش الهی را برای فرزندان خود به ارث گذاشته‌اند. اهل بیت علیهم‌السلام گنجینه علم الهی و وارث علوم پیامبران خدا هستند؛ علومی که از جانب خداوند متعال برای بشر فرستاده شده، نزد آنان است. آنها آگاه‌ترین مردم به کتاب الهی و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند.

امام محمد باقر علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «نحن خزّان علم الله و نحن تراجمه و حی

الله» (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۰، ص ۳۳): ما گنجینه علم خداوند متعال و بازگوکنندگان وحی خدایی هستیم. در روایت دیگر حضرت فرمود: به خدا سوگند ما گنج‌های خداوند در آسمان و زمین او هستیم؛ اما نه گنجینه‌های زر و سیم و طلا و نقره، بلکه گنجینه علم او (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۳).

در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: من آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه در بهشت و جهنم است می‌دانم و نیز علوم گذشته و آینده را می‌دانم (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۱).

در نتیجه، علوم حقیقی و آنچه برای افراد بشر لازم است و بشر را به هدایت سوق می‌دهد، نزد ائمه علیهم السلام است. آنان آگاه‌ترین مردم به کتاب خدا و تفسیر قرآن هستند. امام حسین علیه السلام فرمود: «نحن الذین عندنا علم الکتاب...» (ری شهری، پیشین، ص ۲۸۱): ما همان‌هایی هستیم که علم کتاب و بیان آنچه در آن است، نزد ما می‌باشد و آنچه نزد ماست، نزد هیچ یک از مخلوقات نیست؛ زیرا ما از خاندان سر خداوند هستیم.

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «والله انی لاعلم کتاب الله من اوله الی آخره کائنه فی کفی فیه خبر السماء و خبر الارض و خبر ما کان و خبر ما هو کائن قال الله عزوجل: فیه تبیان کل شیء» (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۹): به خدا سوگند! من به کتاب خدا از اول تا آخر آن آگاهم؛ دانش آن در کف دستم است؛ در آن خبر آسمان و زمین و خبر آنچه در گذشته بوده و آنچه که باید باشد همه وجود دارد. خداوند خود می‌فرماید: «در قرآن روشنگری هر چیزی است».

در روایتی عبیده سلمانی و علقمه بن قیس و اسود بن یزید نخعی از امام علی علیه السلام پرسیدند: اگر در فهم قرآن دچار مشکل شدیم، به چه کسی مراجعه کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: «سلوا عن ذلک آل محمد»: از آل محمد علیهم السلام بپرسید

(صفار قمی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶)؛ همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «انا اهل بیت لم یزل الله یبعث منا من یعلم کتابه من اوله الی آخره» (پیشین، ۱۹۴): ما اهل بیته هستیم که خداوند همیشه کسی را از ما بر می‌انگیزد که از تمام کتابش آگاهی دارد.

عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام درباره آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ...» (نمل: ۴۰) نقل می‌کند که آن حضرت میان انگستان خود را باز کرد و آنها را روی سینه‌اش نهاد؛ سپس فرمود: «و عندنا والله علم الكتاب كله»؛ (حر عاملی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۲۳): به خدا سوگند دانش تمام کتاب خدا نزد ماست. مشابه این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه دیگر نیز وارد شده است (همان، صص ۱۳۴ و ۱۳۹) که: «به خدا سوگند! تمام علوم کتاب نزد ماست».

روشن است که منظور از کتاب، معنای عامی است که تمام کتب آسمانی را دربر می‌گیرد؛ چنانکه در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما وارثان محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و نزد ما علم تورات، انجیل و زبور و تبیان آنچه در الواح تورات است می‌باشد (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۵). با استفاده از این روایات آشکار می‌شود که علم اهل بیت علیهم السلام به قرآن کریم و تفسیر این کتاب آسمانی در مقایسه با تمام مخلوقات، برترین دانش‌هاست؛ بنابراین قلمرو علوم اهل بیت علیهم السلام را نمی‌توان در حدی مشخص کرد؛ از این رو مردم با تمام توانایی‌هایی که دارند نیازمند پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ زیرا علوم آنان برگرفته از علم الهی است و این همان معنای مرجعیت فکری و دینی اهل بیت علیهم السلام است.

در دیدگاه دوم، مراد از مرجعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام این است که مردم برای پیوند با ولایت به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امامان علیهم السلام خود بروند و این خود نوعی رجوع و بازگشت به آنان می‌باشد (احسائی، ۱۴۲۴، ق، ج ۲، ص ۱۲۷).

در روایات، زیارت امامان علیهم السلام به دو شکل مطرح شده است: برخی از روایات

پایان و تمام حج را زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم همان عصر می دانند و برخی دیگر از روایات، بر زیارت قبور امامان علیهم السلام تأکید دارند که مردم پس از فوت امامان به زیارت قبور آنها بروند و با آنان پیوند دینی و محبت برقرار نمایند که در اینجا به این دو دسته روایت اشاره می شود:

**دسته اول.** روایاتی که دستور می دهد مردم پس از اعمال حج در مکه به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بروند و اعمال خود را با دیدار آنان یا پیمان بستن به ولایت با آنان ختم کنند.

زراره از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «انما أمر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا بها ثم یأتوا فیخبرونا بولاتهم و یرضوا علینا نصرهم» (حرعاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۲۱، ب ۲، ح ۱ ابواب المزار/کافی، ۱۳۸۸، ق ۴، ج ۴، ص ۵۴۹/صدوق، ۱۴۱۷، ق، ص ۴۵۹/همو، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۶۲ ب ۳۰): به مردم امر شده است که به خانه خدا - که از سنگ ساخته شده است - بیایند و دور آن طواف کنند، سپس نزد ما بیایند و ما را از ولایتشان آگاه سازند.

در روایت دیگر حضرت فرمود: «ابدءوا بمکه و اختموا بنا»: اعمال را از مکه آغاز کنید و به زیارت ما ختم کنید (حرعاملی، همان).

اسماعیل بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «اذا حج احدکم فلینختم بزیارتنا لان ذلک من تمام الحج» (حرعاملی، پیشین، ج ۷، ص ۳۲۴/صدوق، [بی تا]، ج ۲، صص ۲۸ و ۶۲): هرگاه یکی از شما حج به جا می آورد حج را با زیارت ما پایان دهد، زیرا تمام حج به زیارت امام معصوم علیه السلام است.

یادآوری این نکته ضروری می نماید که تمامیت حج برگرفته از آیه شریفه: «وَأَتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۶) می باشد که تمامیت حج و عمره به اموری است؛ از جمله اینکه حج را با حدود و شرایط کامل و انجام ارکان آن و با اخلاص

برای خدا به جا آورده شود (فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۳۴) و اینکه به زیارت امام معصوم علیه السلام برود (همان).

**دسته دوم:** روایاتی است که دستور می‌دهد مردم به زیارت قبور امامان بروند: در روایتی حسن بن علی و شاء از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ان لكل امام عهداً فی عُنُقِ اولیائه و شیعته و انّ من تمام الوفاء بالعهد زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقاً بما رغبوا فيه كان ائمتهم شفعاؤهم یوم القیامة»: هر امامی پیمانی بر گردن پیروانش دارد و تمام کردن وفای به پیمان این است که قبور آنان زیارت شود؛ هر کسی که امامان را زیارت کند و آنچه را که آنان تمایل داشته‌اند تصدیق نماید ائمه علیهم السلام نیز در روز قیامت آنان را شفاعت می‌کنند (حرعاملی، پیشین، ح ۵ / صدوق، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۴۵ / همو، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۶۱ / همو، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۵۹، ح ۱۳ کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۶۷).

امام علی علیه السلام فرمود: «الموا برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا خرجتم الی بیت الله الحرام فانّ ترکه جفاء و بذلک أمرتم و الموا بالقبور الّتی الّزمکم الله حقها و زیارتها و اطلبوا الرزق عندها» (حرعاملی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۵ / صدوق، ۱۴۰۳ ق، ص ۶۱۶): نزدیک شوید و زیارت کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را وقتی که به خانه خدا می‌روید. ترک زیارت آن حضرت ستم به وی می‌باشد؛ همچنین نزدیک شوید و زیارت کنید قبوری را که خداوند شما را به ادا کردن حق آنان و زیارت آنان ملزم کرده است و نزد آن قبور [از خداوند] درخواست روزی کنید (ممکن است قسمت اول این روایت مربوط به زیارت رسول خدا در زمان حیاتش باشد).

در روایتی امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «یا ابته ما لمن زارک؟»: ای پدر چه فضیلتی است برای کسی که تو را زیارت کند؟ حضرت فرمود: کسی که مرا زیارت کند چه زنده باشم و چه مرده یا پدرت یا برادرت و یا خودت را زیارت



کند حقی بر من دارد که روز قیامت به زیارت او خواهم رفت و او را از گناهانش نجات می‌دهم (حر عاملی، پیشین، ص ۳۲۶، ح ۱۴/کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۸).

در روایت دیگر امام صادق علیه السلام برای زیارت امام حسین فضیلت حج را بیان می‌کند؛ سپس آن را برای هر امام واجب الاطاعه تعمیم می‌دهد: «و کذلک کل من زار اماماً مفترضة طاعته» (حر عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۳۰ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، صص ۷۹ و ۱۵۶).

مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: «در این زمان زیارت قبور ائمه علیهم السلام جانشین زیارت آنان و ملاقات با آنان در زمان حیاتشان می‌باشد و این نکته از روایات استفاده می‌شود و همه این موارد از تمام حج به حساب می‌آید (فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱).

**در دیدگاه سوم**، مفهوم دیگری که برای آیه مدّ نظر است اینکه حساب و بازگشت مردم در روز قیامت بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد؛ چه اینکه از نظر اثباتی دلایل روایی آن آمد؛ که در روایات فراوانی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام محل رجوع مردم برای محاسبه اعمال می‌باشند؛ حتی در روایتی امام کاظم علیه السلام فرمود ما بهشتیان را وارد بهشت و دوزخیان را وارد جهنم می‌کنیم.

اما از نظر کیفیت محاسبه، چند نکته قابل توجه است:

**الف**، خداوند متعال در قیامت وسایلی را برای سنجش و محاسبه اعمال بندگان قرار می‌دهد که از آن به ترازو تعبیر می‌شود: خداوند در آیه ۴۷ سوره انبیاء می‌فرماید: «و نضع الموازين القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین»: ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل [کار نیک و بدی] باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم و کافی است که ما

حساب کننده باشیم.

در روایات فراوانی از امامان علیهم‌السلام و صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انبیاء و ائمه به «میزان» تفسیر شده‌اند؛ چه اینکه در روایتی هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام درباره «موازین» در آیه مورد نظر سؤال می‌کند، حضرت می‌فرماید: «هم الانبیاء و الاوصیاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۴۹): منظور، پیامبران و جانشینان آنان هستند (برای مطالعه روایت‌های مشابه رک به: بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۲۶/ صدوق، ۱۴۶۱، ص ۳۱، ح ۱).

در روایت دیگر ابن دراج از امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه، نقل می‌کند که: «موازین: الرسل و الائمة من آل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» (بحرانی، پیشین): منظور از موازین، پیامبران و امامان اهل بیت علیهم‌السلام هستند.  
ابن عباس نیز در روایتی موازین را انبیاء و اولیاء معنا می‌کند (بحرانی، پیشین، ص ۲۲۷).

از سوی دیگر روشن است که مفهوم میزان و کاربرد آن برای محاسبه اعمال و رساندن مردم برای پاداش‌ها و مجازات‌هاست؛ چه اینکه شیخ مفید رحمته‌الله در شرح اعتقادات پس از تفسیر «میزان» می‌گوید: منظور از میزان بودن ائمه این است که اینها تعدیل‌کننده و عدالت‌گران تشخیص اعمال و پاداش‌ها و مجازات‌ها هستند و منظور این است که اینان حکم به وجوب و عدالت می‌نمایند (بحرانی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۹).

همچنین در برخی روایات نیز امامان شیعه به‌ویژه امام علی علیه‌السلام تقسیم‌کننده بهشت و جهنم است.

در روایتی امام علی علیه‌السلام فرمود: من از جانب خداوند تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستم و کسی وارد بهشت یا جهنم نمی‌شود مگر با تقسیم من (کلینی،

پیشین، ج ۱، ص ۱۹۸) و روشن است که تقسیم بهشت و جهنم مبتنی بر محاسبه اعمال و کردار افراد می‌باشد.

در روایت دیگر فرمود: «انا شاهدکم و حجیج یوم القیامة علیکم» (محمدی ری‌شهری، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۷).

### صفات الهی و جانشین خدا

خداوند متعال در زمان آفرینش آدم اعلام نمود که من می‌خواهم جانشین و خلیفه در زمین بگمارم: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و طبق دیدگاه‌های بسیار از مفسران، منظور از جانشینی، جانشین خدای متعال در میان موجودات است؛ اما نه به مفهوم عرفی آن، که رئیسی برود و جانشین وی کارهای او را انجام دهد، بلکه به معنای موجودی که از همه موجودات دیگر برتر و با ویژگی‌هایی که دارد به من نزدیک‌تر است؛ و جانشین خداوند متعال که با وصف خلیفه الهی شناخته می‌شود، اساس آن برخورداری از صفات خداوند متعال است؛ انبیا و اولیای الهی می‌توانند با اذن خداوند از صفات پروردگار برخوردار باشند؛ خداوند خالق، محیی و ممیت «يُحْيِي وَيُمِيتُ» (حدید: ۲) است؛ اما صفت زنده کردن مردگان و خلق طیر را با اذن خودش به حضرت عیسی علیه السلام عطا می‌کند (آل عمران: ۴۹): همچنین است وصف هادی اصل هدایت که از آن خداوند است: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۶)؛ با وجود اینکه فرموده است: ای پیامبر! تو هدایت نمی‌کنی؛ اما در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲).

اساساً جانشین خدا روی زمین کسی است که متصف به صفات الهی باشد و بهترین مصداق خلیفه خدا، پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند.

## نتیجه

خداوند برخی از کارهایی که مختص به خود است، از جمله حسابرسی اعمال در روز قیامت را به افراد شایسته مانند پیامبر ﷺ و امامان معصومین  و اگذار می‌نماید. انسان‌های با فضیلت می‌توانند با اذن خداوند کارهای خداوند را انجام دهند و این به معنای شرک نیست؛ زیرا مشابه آن در هدایت و شفاعت نیز وجود دارد که با وجود اصالت آن برای خداوند به دیگران مانند پیامبر ﷺ و اگذار شده است و این کار به معنای نفی فعل خداوند نیست، بلکه برای خداوند جانشینان و کارگزارانی است که به سبب شایستگی‌ها و برخورداری از علوم، کارهای خود را به آنان واگذار می‌نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. ابن عربی، محی الدین؛ تفسیر ابن عربی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۱ م.
۲. احسائی، شیخ احمد بن زین الدین؛ شرح الزيارة الجامعة الكبيرة؛ [بی جا]، مكتبة العذراء؛ ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۳ م.
۳. استرآبادی، سید شرف الدین؛ تأویل الايات؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴. بحرانی، هاشم؛ تفسیر البرهان؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۹ م.
۵. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۶. تقوی، سید محمد تقی؛ شرح زیارت جامعة کبيرة؛ تهران: مؤسسه نشر صادق، ۱۳۷۸.
۷. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۸. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ [بی جا]، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م.
۱۰. حویزی، علی بن جمعه عروسی؛ نورالثقلین؛ الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۰/ ۱۹۹۹ م.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد؛ اهل بیت در کتاب و سنت؛ قم: دارالحديث، ۱۳۸۰.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ میزان الحکمه؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۳ ق/ ۱۳۶۲.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ تفسیر صحیح آیات مشکل قرآن؛ تنظیم سید هادی خسروشاهی؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۱.
۱۴. سیوطی، جلال الدین؛ درالمنثور؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۱ م.
۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، [بی تا].
۱۶. \_\_\_\_\_؛ خصال؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. \_\_\_\_\_؛ علل الشرايع؛ قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. \_\_\_\_\_؛ عيون اخبار الرضا؛ تهران: منشورات اعلمی، [بی تا].
۱۹. \_\_\_\_\_؛ معانی الاخبار؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۱.
۲۰. \_\_\_\_\_؛ من لا يحضره الفقيه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

۲۱. صفار قمی، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات؛ تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۲.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان؛ الطبعة الخامسة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. طبری، ابن جریر؛ جامع البیان فی تأویل القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه [بی تا].
۲۴. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۵. فاروق الدسوقی؛ استخلاف الانسان فی الارض؛ بیروت: ۲۰۰۱ م.
۲۶. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر الصافی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۲۷. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن انصاری؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۲۸. علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ۳، قم: مؤسسه دارالکتب للمطبوعات و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی